

بررسی معناشناختی توصیفی واژه‌ی استغفار در قرآن

علی رفیعی

دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
alirafiei3792@gmail.com

چکیده

استغفار از عوامل مهم دریافت رحمت الهی است که دارای ثمرات معنوی و مادی فراوانی می‌باشد. این مقاله درصدد است تا ضمن تحلیل معنای لغوی و اصطلاحی استغفار و مشتقات آن، وجوه معنایی و واژگان مرتبط با آن را نیز به صورت همنشین یا جانشین، در آیات قرآنی بیان کند. بدین ترتیب مطالب با روش «توصیفی تحلیلی»، تحت عنوان «معناشناسی توصیفی» بررسی می‌شود. هسته‌ی مرکزی معنای این واژه، همان پوشاندن است که در قرآن کریم تحوّل معنایی داشته است؛ به جهت اینکه معنای پوشش درباره‌ی پدیده‌های مادی به پوشاندن پدیده‌های معنوی مانند گناهان، زشتی‌ها و سخنان ناروا تغییر معنا یافته است. وجوه معنایی آن در قرآن، می‌تواند طلب آمرزش از شرک و گناه و نیز به معنای نماز، باشد. بر اساس کاربرد وحیانی، استغفار با بسیاری از واژه‌های قرآنی مانند «ندامت، توبه، إنابه، اسلام، ایمان، رحمت، صدق، قنوت، انفاق، اغترار، استکبار، اشراک، جحیم، کفر، فسق، عذاب، ذنوب، خطا و...» در ارتباط است که حوزه‌ی معنایی وسیعی را تشکیل داده و در رابطه‌ی جانشینی یا همنشینی، به نوعی با آنها مترادف، تقابل یا ارتباط معنایی دیگری دارد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، استغفار، معناشناسی توصیفی، رابطه‌ی معنایی.

۱. مقدمه

معناشناسی (Semantics)، یکی از اجزاء و سطوح زبان شناسی (linguistics)، و اصطلاحی فنی است که به بررسی و مطالعه‌ی معنی (Meaning)، اطلاق می‌شود (پالمر، ۱۳۹۱: ۱۳ و ۲۰). ایزوتسو آن را تحقیق و مطالعه‌ی تحلیلی درباره‌ی کلمات کلیدی زبان تعریف می‌کند (ایزوتسو، ۱۳۹۱: ۴). این علم از حدود نیم قرن پیش مورد توجه بوده است که در آن ارتباط میان واژه و معنا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نگاه معناشناختی به قرآن و تحلیل معنایی واژگان آن، یکی از راه‌های دست‌یابی به لایه‌های معنایی آیات الهی است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد؛ چرا که قرآن، لفظ و معنایش از جانب خداست و از بطون و سطوح معنایی متعددی برخوردار است. بنابراین «واژگان کلیدی قرآن، نقش اصلی را در آیه دارند و به منزله‌ی نقطه‌ی مرکز دایره‌اند که هر واژه در آیه، پیرامون آن می‌گردد و اهمیتش به میزان دوری یا نزدیکی از آن مرکز می‌باشد، و منبع نوری است که الهام‌بخش است و معنا را گسترش می‌دهد و بدون فهم آنها به شکل درست و دقیق، پژوهشگر نمی‌تواند به اسرار قرآن دست یابد و از کشف ژرفنا و اشراق بر ابعاد آن محروم می‌ماند» (غضیمه، ۱۳۸۷: ۱۸).

در ضرورت و اهمیت این بحث نیز گفتنی است که استغفار از واژگان برجسته و اخلاقی در قرآن کریم است که جایگاه فوق‌العاده ارزشمندی در آیین اسلام و فرهنگ دینی و قرآنی ما دارد و نقش مهم آن در حیات مادی و معنوی انسان مسلمان اثبات شده است؛ تا اینکه بندگان خدای متعال، پس از پاک شدن و دوری از گناهان، شایسته‌ی دریافت رحمت الهی گردند. به طور کلی معناشناسی واژگان، از دو جهت بررسی می‌شود: معناشناسی تاریخی یا در زمانی (Historical Semantics) و توصیفی یا هم‌زمانی (Descriptive Semantics). در این مقاله معناشناسی توصیفی و هم‌زمانی واژه‌ی سلام مدنظر است که منظور از آن، شناخت معنای اصلی، یعنی مراد متکلم و نیز معانی هاله‌ای آن است که از طریق بررسی وجوه معانی، مشتقات و مصادیق قرآنی آن، واژه‌های مرتبط و متقابل آن بر محور هم‌نشینی یا جانشینی، قرائن لفظی و معنوی آیات، به دست می‌آید. لذا سؤالات اصلی این تحقیق عبارتند از:

۱. واژه‌ی استغفار و مشتقاتش، چه وجوه معنایی و حوزه‌ی معناشناسی را تشکیل می‌دهند؟
۲. استغفار در کاربرد وحیانی، بر محور جانشینی و هم‌نشینی، در ارتباط با کدام واژه‌ها استعمال شده است؟

۲. پیشینه‌ی پژوهش

با بررسی معناشناسی بسیاری از واژگان قرآنی، نکات تازه‌ای برای ما روشن می‌گردد که تا کنون دست نخورده باقی مانده است، و به نظر می‌رسد در حوزه‌ی معناشناسی، کار تحقیقی زیادی در متون دینی و علمی ما صورت نگرفته است؛ و از آنجایی که قرآن کریم، از طرف حکیم نازل شده و کلام استوار الهی است، پس قرائن مقالی و مقامی مثل بافت و سیاق آیات، زمان و مکان نزول آنها، در بررسی واژگان کلیدی آن و راهنمایی ما به رفع مجهولاتمان بسیار یاری می‌رساند.

در بین زبان‌شناسان متأخر، «توشی‌هیکو ایزوتسو» (Toshihico Izutsu)، پژوهشگر ژاپنی، از روش معناشناسی، برای روشن شدن معانی حقیقی و مورد نظر گوینده، مفاهیم و بطون آیات قرآنی در دو کتاب «خدا و انسان در قرآن» و «مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید» استفاده کرده است.

در کشور ما نیز در موضوع معناشناسی، کتاب‌های «تغییر معنایی در قرآن» به قلم سید حسین سیدی، «درآمدی بر معناشناسی» توسط کورش صفوی تألیف شده، و مقالاتی نیز به دست برخی پژوهشگران دیگر، به رشته‌ی تحریر درآمده است؛ اما بایستی بیشتر از این در حوزه‌ی معناشناسی، مخصوصاً درباره‌ی واژگان کلیدی قرآن، کار شود. همچنین پس از بررسی لازم، و با توجه به ارزش و اهمیت استغفار می‌توان گفت که خلأ بررسی معناشناختی واژه‌ی مذکور احساس می‌شود؛ چرا که تاکنون اثری مستقل پیرامون معناشناسی آن نگاشته نشده است.

۳. معنای لغوی و اصطلاحی

واژه‌ی «استغفار» (Ask forgiveness)، مصدر باب استفعال به معنای درخواست بخشش و آمرزش خواهی است که از ریشه‌ی «غفر» به معنای «پوشاندن» می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۲۸، ج ۵: ۲۶؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۳). در مفردات راغب آمده است: «الْعَفْرُ» یعنی پوشاندن چیزی که آن را از آلودگی حفظ نماید. و منظور از «إِعْفَرُ ثَوْبَكَ فِي الْوِعَاءِ» یعنی لباس را در ظرف شستشو کن (تا چرک آن را بپوشاند). و «أَصْبَحُ ثَوْبَكَ فَإِنَّهُ أَعْفَرُ لِبُؤْسِهِ»؛ یعنی لباس را رنگ بزن که آلودگی و چرک را بپوشاند (۱۳۹۰: ۵۷۶-۵۷۷)، به کلاه خود نیز از آن جهت که سر را از آسیب‌ها می‌پوشاند، «مِعْفَر» می‌گویند و پارچه‌ای را که به صورت آستر، یک سوی لباس را پوشش می‌دهد، و نیز به ابرهای متراکم که آسمان را می‌پوشاند، «الغفارة» می‌گویند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۴۰۶-۴۰۷؛ ابن منظور، ۱۴۲۸، ج ۵: ۲۶)، که می‌توانند مدلول حسی واژه‌ی مورد بحث باشند.

ابن فارس نیز بیشترین باب «الغفر» را «الستر» یعنی پوشاندن دانسته است که به طور نادر در غیر آن معنا استعمال می‌شود، و هرگاه گفته شود «غَفِرَ الثَّوْبُ» یعنی لباس کرک‌دار شد، که آن هم از این باب است؛ چرا که کرک چهره‌ی لباس را می‌پوشاند (۱۳۸۷: ۷۵۸). «غَفَرَ الشَّيْبَ بِالْحَضَابِ»: یعنی سفیدی موی را با رنگ و خضاب، پنهان کرد. بنابراین «غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ»: یعنی خداوند گناهانش را پوشاند (او را بخشید). و «إِسْتَعْفَرَ اللَّهُ مِنَ الذُّنُوبِ»: یعنی از خداوند خواست که گناهانش را بپوشاند.

استغفار در اصطلاح، به معنی درخواست زبانی و عملی آمرزش است. و هدف از آن درخواست مصونیت از آثار بد گناه و عذاب الهی است که موجب نزول رحمت و برکات خداوندی می‌شود. «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا» (نوح/۱۰)؛ به آنها گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است. در آن دستور داده نشده فقط با زبان درخواست عفو و بخشش نمایند، بلکه استغفار باید با قول و عمل باهم باشد. چه بسا گفته شده است: استغفار لسانی بدون همراه بودن عمل، کار دروغگویان است (راغب، ۱۳۹۰: ۵۷۶).

۴. وجوه معنایی استغفار در قرآن

از ماده‌ی استغفار و کلمات هم‌ریشه با آن ۲۳۲ بار در قرآن، آمده است که تنها به معنای مجازی آن یعنی پوشاندن گناه استعمال شده است. و لذا این واژه در قرآن کریم، تحول معنایی دارد؛ به جهت اینکه معنای پوشش درباره‌ی پدیده‌های مادی به پوشاندن پدیده‌های معنوی مانند گناهان، زشتی‌ها و سخنان ناروا تغییر معنا یافته است. همچنین با بررسی وجوه معنایی استغفار در آیات قرآنی، به نظر می‌رسد که آن به سه معنا تفسیر شده است (بلخی، ۱۳۸۱: ۱۳۲؛ تفلیسی، ۱۳۷۱: ۱۸):

۱. به معنای «آمرزش خواستن از گناهان». در سوره‌ی «یوسف» آمده است که عزیز مصر به همسرش دستور داد تا از خطا و گناهی که انجام داده بود، استغفار نماید: «...وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ» برای گناه خود آمرزش بخواه؛ یعنی از شوهرت درخواست بخشش کن که تو را کیفر ندهد. چون او با این عمل از اهل خطا شد، همچنان که در ادامه‌ی آیه نیز آمده است که: «إِنَّكَ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ» (یوسف/۲۹)؛ همانا تو از خطاکاران هستی.
۲. به معنای «طلب آمرزش از شرک». در آیه‌ی ۹۰ سوره‌ی «هود» آمده است: «وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ»؛ از پروردگار خود طلب عفو کنید (یعنی از شرک طلب آمرزش کنید)، سپس به سوی او بازگردید که پروردگارم مهربان و دوستدار است. و در سوره‌ی نوح می‌فرماید: «...إِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ»؛ از پروردگارتان آمرزش بخواهید؛ یعنی از شرک. و در ادامه‌ی آیه آمده است: «إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا» (نوح/۱۰)؛ به راستی که خداوند بسیار آمرزنده است.
۳. استغفار به معنای «نماز». چنان که در آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی آل عمران آمده است: «...وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ»؛ آمرزش خواهان وقت سحر، یعنی نمازگزاران در آن وقت. و نیز مانند سخن خداوند در آیه‌ی ۸ سوره‌ی ذاریات: «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»؛ آنان در سحرگاهان آمرزش می‌خواهند، یعنی نماز به پا می‌دارند.

۵. رابطه‌های معنایی استغفار

در قرآن کریم، عین واژه‌ی «استغفار» تنها یک بار استعمال شده است؛ اما مشتقات اسمی و فعلی، از آن باب، ۴۲ بار (۱۸ مورد مکی و ۲۴ مورد مدنی) آمده است. در مجموع واژه‌های هم‌ریشه با آن ۲۳۲ بار (۹۰ مورد مکی و ۱۴۴ مورد مدنی) در سوره‌های مختلف به کار رفته است (روحانی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۵۰۴؛ عبدالباقی، ۱۳۹۱: ۶۴۷-۶۵۱).

بر اساس آیات وحیانی، واژه‌ی استغفار، با بسیاری از واژه‌های قرآنی ارتباط معنایی دارد که در رابطه‌ی جانشینی و همنشینی، به نوعی با آنها مترادف یا تقابل معنایی داشته و شبکه و میدان معنایی وسیعی را تشکیل می‌دهد؛ در این گفتار بعد از ذکر مشتقات مختلف واژه‌ی مذکور در قرآن مجید، به برخی از مهمترین آنها اشاره می‌شود:

واژه‌ی غفران و مشتقات آن در قرآن کریم	مشتقات فعلی غفران	مشتقات اسمی غفران	مشتقات اسمی غفران	
			مشتقات اسمی غفران	مشتقات اسمی غفران
۲۳۲	۱۰۳	۱۲۹	۴۰	یَعْفُرُ
			۵	إِسْتَعْفَرَ: ۳ صیغه
			۱۷	إِعْفَرَ
			۱۵	يَسْتَعْفِرُ: ۶ صیغه
			۱۹	إِسْتَعْفَرُ: ۳ صیغه
			۴	عَفَّرَ
			۲	يُعْفَرُ
			۱	أَسْتَعْفِرُ
			۱۲۹	-

۶. تفاوت معنایی استغفار و توبه

راغب می‌گوید: «التَّوْبُ» یعنی ترک گناه به بهترین شیوه، و این واژه از بلیغ‌ترین وجوه معذرت‌خواهی می‌باشد. زیرا عذر خواستن بر سه قسم است؛ گاهی شخص عذرخواه می‌گوید: من این کار را نکرده‌ام. یا می‌گوید: به این دلیل آن را انجام دادم. یا می‌گوید: آن کار را کرده‌ام ولی بد نموده‌ام و دیگر بار تکرار نخواهم کرد. و هیچ تقسیم دیگری غیر از این وجود ندارد و قسم آخر را توبه می‌گویند. و در اصطلاح شرعی عبارت است از ترک گناه به خاطر زشتی آن و پشیمانی بر آن چه در گذشته واقع شده است و تصمیم بر ترک فعل زشت و جبران اعمالی که امکان تدارک دارد. و هرگاه این چهار شرط با همدیگر جمع شوند، شرایط توبه فراهم گردیده و گناه‌کار به سوی خدای خویش رجوع و توبه نموده است: «تَابَ إِلَى اللَّهِ»، و هرگاه خداوند توبه‌ی او را پذیرفت، گفته می‌شود: «تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ» (۱۳۹۰: ۱۲۴-۱۲۵).

بدین ترتیب توبه در لغت به معنای رجوع کردن و بازگشتن است. و «تَابَ مِنْ ذَنْبِهِ» یعنی از گناهش برگشت. و «يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً» یعنی به سوی خداوند برمی‌گردد. ابن فارس معتقد است این کلمه، ریشه‌ی تک‌معنایی دارد و بر رجوع کردن دلالت می‌کند (۱۳۸۷: ۱۴۰). البته برخی لغت‌شناسان از جمله فیروزآبادی (بی‌تا، ج ۱: ۴۰)، و جوهری (۱۴۰۴، ج ۱: ۹۱)، در تعریف توبه، قید معصیت را هم اضافه کرده و گفته‌اند: توبه به معنای رجوع از معصیت است، اما رجوع مطلق صحیح است؛ زیرا این کلمه درباره‌ی خدای تعالی نیز به کار رفته و درباره‌ی او، رجوع از معصیت معنی ندارد.

امام باقر (ع) فرمود: «كُلَّمَا عَادَ الْمُؤْمِنُ بِالْإِسْتِغْفَارِ وَالْتَوْبَةِ عَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶: ۴۰؛ حرّ عاملی، بی‌تا، ج ۱۱: ۳۶۳)؛ هرگاه مؤمن، با استغفار و توبه به سوی خدا بازگردد خداوند نیز با مغفرت و بخشش خود به سوی او باز می‌گردد.

مصطفوی نیز می‌گوید: معنای اصلی توبه، رجوع کردن است که درباره‌ی خدا و انسان هر دو استعمال می‌شود. ولی منشأ آن متفاوت است؛ منشأ رجوع خدا به بنده، رحمت و مهربانی و بخشش، و منشأ رجوع بنده به خدا، گناه و غفلت و جهالت می‌باشد. پس اگر توبه به بنده نسبت داده شود، به معنای بازگشتن از گناه و پشیمانی است؛ ولی اگر به خدا نسبت داده شود، با حرف «عَلَى» استعمال می‌شود و بر رجوع کردن خدا به جهت لطف و رحمتش دلالت می‌کند (۱۳۶۰، ج ۱: ۳۹۹-۴۰۰).

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...» (النساء/۱۷)؛ پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند، سپس زود توبه می‌کنند (به سوی خدا برمی‌گردند). خداوند، توبه‌ی چنین اشخاصی را می‌پذیرد. مانند: «...ثَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (التوبة/۱۱۷)؛ یعنی به آنها توفیق توبه داد تا برگردند زیرا خداوند توبه‌پذیر و رحیم است.

کلمه‌ی «تَوَّابٌ» صفتی است که هم بر خدا و هم بر بنده اطلاق می‌شود. و «رَجُلٌ تَوَّابٌ» یعنی شخصی که پشیمان شده و به سوی خدا بازگشته است. اما «اللَّهُ تَوَّابٌ» یعنی خداوند بنده را به فضل خود از معصیت برمی‌گرداند و او را می‌بخشد (ابن منظور، ۱۴۲۸، ج ۱: ۲۳۳)؛ به عبارتی بنده، توبه‌کننده به خداست و خداوند نیز توبه‌پذیر است. همچنان که درباره‌ی صفات خدای رحیم در قرآن کریم آمده است: «غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ...» (غافر/۳)؛ یعنی بخشنده‌ی گناهان و پذیرنده‌ی توبه است.

تعبیر طباطبایی در این زمینه به این صورت است که توبه‌ی بنده عبارت از ندامت از گناه و منصرف شدن از اعراض و روگردانی از عبودیت است، و توبه‌ی خدا به معنای برگشتن خدای تعالی به بنده از جهت رحمت، با توفیقش به بازگشت به سوی خداوند و مغفرت گناهانش است. و توبه‌ی بندگان بین دو توبه‌ی خدای سبحان قرار دارد، یکی پیش از توبه‌ی انسان است که همان توفیق الهی می‌باشد و بعد از آن، آمرزش و پذیرش توبه از جانب خداست (۱۴۱۷، ج ۴: ۲۳۷).

بنابراین توبه لفظ مشترک، میان خدا و بندگان است، وقتی که بندگان به آن توصیف شوند مفهومش این است که به سوی خدا بازگشته‌اند؛ زیرا هر گناه‌کاری در حقیقت از پروردگارش فرار کرده، و زمانی که توبه می‌کند به سوی او باز می‌گردد. خداوند نیز در حالت نافرمانی بندگان، گویی از آنها اعراض می‌کند. هنگامی که خداوند به توبه توصیف می‌شود، مفهومش این است که نظر لطف و رحمت و محبتش را به آنها باز می‌گرداند.

پس توبه به معنای رجوع است و جایگاه رجوع دل است و بازگشت و رجوع دل همان ندامت و پشیمانی عمیق است که موجب دوری از گناه می‌شود. امیر مؤمنان علی (ع) فرمودند: «التَّوْبَةُ عَلَى أَرْبَعَةِ دَعَائِمٍ: نَدَمٌ بِالْقَلْبِ، اسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ، عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ وَ عَزْمٌ أَنْ لَا يَعُودَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸: ۸۱)؛ یعنی توبه شامل چهار پایه است: پشیمانی قلبی، آمرزش‌خواهی زبانی، عمل به اعضای بدن و تصمیم بر عدم بازگشت (به گناه) است.

بنابراین «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»؛ یعنی طلب آمرزش می‌کنم از خداوند که پروردگار من است و به سوی او برمی‌گردم. و آیه‌ی «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ» (هود/۹۰)؛ یعنی از خداوند آمرزش بخواهید سپس به طاعت او برگردید. استغفار، طلب بخشش با دعا کردن و توبه است، ولی توبه اظهار پشیمانی و تصمیم بر ترک گناه و عدم بازگشت به آن است (عسکری، ۱۴۱۲، ج ۱: ۴۸). مجلسی در توضیح خبر سماعه (روایت جنود عقل و جهل) می‌گوید: «الْإِسْتِغْفَارُ أَعْمٌ مِنَ التَّوْبَةِ، إِذْ يَشْتَرِطُ فِي التَّوْبَةِ الْعَزْمُ عَلَى التَّرْكِ فِي الْمُسْتَقْبَلِ، وَ لَا يَشْتَرِطُ ذَلِكَ فِي الْإِسْتِغْفَارِ» (۱۴۰۳، ج ۱: ۱۱۵)؛ استغفار اعم از توبه است، زیرا از شرایط توبه عزم بر ترک گناه در آینده است، در حالی که این شرط در استغفار نیست.

در دعای چهل و هفتم صحیفه‌ی سجادیه نیز واژه‌های «توبه و استغفار» در همنشینی هم آمده‌اند که ارتباط نزدیک آنها را می‌رساند و اینکه استغفار، اعم از توبه می‌باشد: «تَعَمَّنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَعَمَّمْتُ بِهِ مِنْ جَارِ إِلَيْكَ مُتَّصِلًا، وَ عَادًا بِاسْتِغْفَارِكَ تَائِبًا»؛ یعنی مرا در این روز جامه‌ای ببوشان که بر آن کس می‌پوشانی که از گناه خود به حضرتت زاری و عذرخواهی نموده، و در حال توبه به آمرزش پناهنده شده است (انصاریان، ۱۳۷۴: ۲۶۸).

پس فرد استغفار کننده با دعا، التماس، اظهار فروتنی، عجز، ناله و زاری از خداوند متعال طلب مغفرت می‌نماید که این همان استغفار زبانی است؛ اما توبه زمانی محقق می‌شود که فرد تائب با ندامت و پشیمانی، عزم بر ترک گناه نموده و از آن

دوری می‌کند که این مرحله برابر با استغفار عملی است. لذا از این جهت استغفار اعم است و توبه اخص. زیرا استغفاری که با تکرار گناه همراه باشد استغفار بی‌فایده و در حد لقلقه و ذکر زبانی است و توبه محسوب نمی‌شود. از طرف دیگر استغفار وابسته به لفظ و دعا کردن است اما در توبه نیاز به لفظ خاصی نیست، و از این جهت توبه، اعم از استغفار است. در جایی که توبه و ندامت با استغفار اظهار شود و با عزم بر ترک گناه توأم گردد، هم استغفار است و هم توبه. لذا بین استغفار و توبه، نسبت عموم و خصوص من وجه است.

در روایت معروف «جنود عقل و جهل» از قول امام جعفر صادق (ع) به سماعه، چنین آمده است: «التَّوْبَةُ ضِدُّهَا الْإِصْرَارُ، وَالْإِسْتِغْفَارُ ضِدُّهُ الْإِعْرَازُ» (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۵۰)؛ در نتیجه، توبه با اصرار بر گناه، و استغفار با اغترار و مغرور شدن تقابلی معنایی دارد.

۷. تقابل معنایی استغفار و اغترار

واژه‌ی «اغترار» با استغفار تقابلی معنایی دارد. و آن به معنای مغرور شدن، فریب خوردن، غفلت و بی‌خبری است. راغب گفته است: «عَرَّزْتُ فُلَانًا» یعنی او را فریب داده و به آنچه می‌خواستم رسیدم، و کلمه‌ی «عَرَّة» به معنای بی‌خبری در بیداری و هوشیاری، و «غرار» به معنای غفلت با چرت و خواب سبک است. «غرور» هر چیزی است که انسان را فریفته و شیفته‌ی خود کند مانند مال، مقام، شهوت و شیطان که خبیث‌ترین فریبکاران است و تفسیر آن به دنیا از این لحاظ است که دنیا می‌فریبد، غرور می‌آورد، ضرر می‌زند و می‌گذرد (راغب، ۱۳۹۰: ۵۷۰-۵۷۱). «... وَ عَرَّتْكُمْ الْأُمَانِيَّ...» (الحدید/۱۴)؛ یعنی آرزوهای باطل شما را فریفت. «... فَلَا تَعْرَنُكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يُعْرَنُكُمْ بِاللَّهِ الْعُرُورُ» (لقمان/۳۳؛ فاطر/۵)؛ یعنی زندگی دنیا فریبتان ندهد و (شیطان) فریبکار شما را به خدا مغرور نکند.

طباطبایی می‌گوید: معنای اینکه فرمود غرور، شما را به خدا مغرور نکند، این است که شیطان انسان را از آن معامله‌ای که خداوند در برابر غفلت و ظلم انسان، با انسان می‌کند غافل سازد؛ به این ترتیب که شیطان نظر مردم را یکسره به حلم و عفو خدا متوجه ساخته و تلقین می‌کند که خداوند حلیم و بخشنده است، و از سوی دیگر به مظاهر امتحان و استدراج و کیدش - متوجه می‌سازد. پس می‌بینند که سرگرم شدن به دنیا و فراموشی آخرت و روگردانی از حق و حقیقت، عقوبت و بازخواستی را به دنبال ندارد و دنیاپرستان هرچه بیشتر در طلب دنیا می‌کوشند و غرق در غفلت و گناهند، اما از عذاب خدا ایمن بوده و زندگی‌شان راحت‌تر و دارای مقامی رفیع‌تر در بین مردم هستند. اینجاست که شیطان از وسوسه‌های خود نتیجه می‌گیرد، و به دل آنان می‌افکند که اصلاً هیچ احترام و ارزشی نیست، مگر در پیشرفت زندگی دنیا، و در ماورای این زندگی خبری نیست، و این وعده و وعید، قیامت، حساب، بهشت و دوزخی که خیر داده‌اند، مثنی خرافات است (۱۴۱۷، ج ۱۷: ۱۸). و لذا با استغفار کاری نداشته و توبه را به تأخیر می‌اندازند یا اصلاً در پی آن نیستند.

مجلسی در توضیح خبر سماعه (روایت جنود عقل و جهل) می‌نویسد: «الْإِعْرَازُ: الْإِنْخِدَاعُ عَنِ النَّفْسِ وَالشَّيْطَانِ بِتَسْوِيفِ التَّوْبَةِ وَالْغَفْلَةِ عَنِ الدُّنُوبِ وَمَصَارِفِهَا وَعُقُوبَاتِهَا» (۱۴۰۳، ج ۱: ۱۱۵)؛ اغترار به معنای فریب خوردن از نفس و شیطان، و غفلت از گناهان و زیان‌ها و مجازات آنهاست. امام جواد (ع) فرمود: «تَأْخِيرُ التَّوْبَةِ إِعْرَازٌ، وَ طُولُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ، وَالْإِعْتِدَارُ عَلَى اللَّهِ هَلَكَةٌ وَالْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ أَمْرٌ لِمَكْرِ اللَّهِ "فَلَا يَأْمُرُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ"» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۶: ۳۰)؛ یعنی به تأخیر انداختن توبه، فریب و غفلت است و امروز و فردا کردن آن، موجب حیرت و گمراهی است و عذر تراشی در برابر خداوند، نابودی است و اصرار بر گناه، (در نظرشان) آسودگی از مکر خداست. "پس جز زیانکاران، کسی خود را از مکر الهی ایمن نمی‌داند." آن حضرت در آخر فرمایش خود به آیه‌ی ۹۹ سوره‌ی اعراف استناد فرمودند. و مقصود این است که اصرار بر گناه، موجب بی‌اعتنایی آنها به استغفار، توبه و مجازات الهی می‌شود و آن‌چنان کيفرهای الهی را فراموش می‌کنند که خود را در نهایت امنیت می‌بینند.

باید در نظر داشت که انسان مؤمن به حال خود رها نشده و همیشه در معرض امتحان است (العنکبوت/۲)؛ چرا که امتحان و آزمایش موجب تربیت و تکامل انسان است و در طی این آزمایش، احتمال خطا و گناه برایش وجود دارد که اثر سوء آن حتی

برای دیگران هم مضرّ می‌باشد. لذا اقتضای حکمت و رحمت الهی است که در توبه بسته نباشد و خداوند راه نجات را در استغفار قرار دهد. از طرف دیگر اصرار و ادامه دادن گناه و کار خطا، از ویژگی‌های برخی از نفوس است. و چون غفلت از خدا و پافشاری بر گناه، راه آموزش را می‌بندد و زمینه را برای تکرار جرم باز می‌کند پس خداوند زبان استغفارگویی و یاد خدا را در مقابل غفلت و غرور، و توبه را در مقابل اصرار بر گناه قرار داده تا جلوی اغترار و غفلت از خدا و اصرار بر گناه گرفته شود و اگر زبان، با قلب و درون هماهنگ باشد حتماً آثار عملی آن بیشتر است تا مُستغفر را به مرتبه و مقام صدیقین برساند.

در قرآن کریم درباره‌ی ویژگی متّقین آمده است: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ فَرِحَ بِهِ اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ، أُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ خَنَاتٌ بَجْرِيٍّ مِنْ تَحْتِهَا الْأَهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعَمٌ أُخْرَى الْعَامِلِينَ» (آل عمران/۱۳۴-۱۳۵)؛ یعنی آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند، و برای گناهان خود طلب آموزش می‌کنند- و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟- و اصرار بر گناه نمی‌کنند با اینکه می‌دانند. و پاداش آنها آموزش پروردگار و بهشت‌هایی است که از زیر (درختان) آنها نهرها جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، و این چه پاداش نیکی برای عمل‌کنندگان است.

«اصرار» به معنای شدت نشان دادن و تصمیم در انجام عمل و ادامه دادن آن است که در اکثر موارد در شرّ و امور نامطلوب استعمال می‌شود و تعبیر به «ذَكَرُوا اللَّهَ» برای این است که شخص متقی لازم است همیشه در یاد خدا باشد، و مقام ذکر و توجه که بالاتر از خوف است، همه‌ی حالات خوف و رجا و تفکر و توبه را شامل می‌شود. و اما عمل «عصیان و ظلم»، از غفلت و سهو و نسیان صورت می‌گیرد، و این معانی در مقابل توجه و تذکر است که با متذکر شدن، آن معانی منتفی می‌شود. و اما «استغفار»، برای اینکه تنها راه درمان و جبران خطا و عصیان گذشته، توبه و استغفار است، تا خداوند متعال آثار جرم و خطا را از قلب او محو سازد، البته به شرط آنکه استغفار حقیقت پیدا کند، یعنی از صمیم قلب و با خلوص نیت باشد. نه مانند استغفارهای معمولی که حتی در زمان درخواست مغفرت، با دست و چشم و زبان عصیان می‌کند. و جمله‌ی «فَاسْتَغْفِرُوا» نتیجه‌ی ذکر است، و ذکر در جواب کلمه‌ی «إِذَا» آمده، و جمله‌ی «لَمْ يُصِرُّوا»، عطف به استغفار است (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۳۸-۳۹).

پس استغفار نتیجه‌ی یاد خداست، و با توبه می‌توان مقابل اصرار بر گناه و عمل زشت را گرفت، و حتی خطا و نافرمانی گذشته را نیز با آن جبران نمود، ذکر خدا، عدم اصرار بر گناه، در همنشینی با عمل استغفار در این آیه، میدان معنایی وسیعی را تشکیل می‌دهد که پیامدشان مغفرت الهی (پوشاندن گناهانشان) است و در مجموع، نتیجه و جزای تقوی است که از واژه‌ی متّقین در آیه‌ی ۱۳۳ همین سوره فهمیده می‌شود که در همین شبکه‌ی معنایی قرار دارد از جمله اینکه استغفار و توبه از صفات متّقین است.

آمدن کلمه‌ی «عَامِلِينَ» در انتهای آیه‌ی ۱۳۵ نیز برای این است که خداوند به اصل عمل استغفارکنندگان توجه دارد که همان استغفار عملی (توبه‌ی واقعی) می‌باشد. و اصرار بر گناه در مقابل آنها قرار می‌گیرد که از استغفار و بازگشت از گناه جلوگیری کرده و اصرار کننده و عاملش را بیش از پیش در منجلاب گناه و عواقب آن فرو می‌برد و از لطف و رحمت و فضل الهی محروم می‌سازد. امام محمد باقر (ع) در این زمینه چه زیبا فرمودند: «الْإِصْرَارُ هُوَ أَنْ يُدْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِتَوْبَةٍ فَلَيْكَ الْإِصْرَارُ» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۷۰۸)؛ اصرار بر گناه این است که آدمی مرتکب گناه شود و استغفار نکند و نفس خود را برای توبه و بازگشت از آن گناه آماده نسازد.

۸. رابطه‌ی معنایی استغفار و استکبار

اگر بنده‌ی خدا حاضر به دعا، استغفار، اقرار به گناه و عذرخواهی نباشند، حالت استنکاف و استکبار پیش می‌آید که این حالت، خوشایند خداوند نمی‌باشد: «وَ قَالَ رَبُّكُمْ اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر/۶۰)؛

یعنی پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم. کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت و خواری وارد جهنم خواهند شد؛ یعنی از رحمت خدا دور شده و مورد غضب الهی قرار می‌گیرند.

راغب می‌گوید: «احساس تکبر و خودبزرگ‌بینی دروغین در وجود خویش، امری مذموم است و هر آنچه از واژه‌ی استکبار در قرآن وارد شده، به همین معناست.» (۱۳۹۰: ۶۶۵). و همچنان که گفته شد اغترار هم، نشانه‌ی تکبر و غرور بنده در برابر خداوند متعال می‌باشد، که در صورت آلوده شدن انسان به اغترار، با وجود ارتکاب گناه، از کردار خود پشیمان نمی‌شود. بنابراین واژه‌ی استکبار با اغترار قرابت معنایی داشته و در حوزه‌ی معنایی استغفار قرار می‌گیرد و به نوعی با آن تقابل معنایی دارد. در دعای دوازدهم صحیفه‌ی سجادیه نیز واژه‌ی استغفار به معنای طلب آمرزش و در تقابل معنایی با واژه‌ی استکبار آمده است که همنشین با واژه‌ی اصرار بر گناه (عدم توبه)، استعمال شده است: «وَ أَنَا أَتَّبِعُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أُسْتَكْبِرَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِرَّ، وَ اسْتَغْفِرُكَ لِمَا فَصَّرْتُ فِيهِ»؛ محبوب‌ترین بندگانت کسی است که در پیشگاه تو دست از سرکشی و نافرمانی بردارد، و از پافشاری بر گناه اجتناب نماید، و درخواست آمرزش را ادامه دهد، و من در برابر تو بی‌زاری می‌جویم از اینکه سرکشی کنم، و به تو پناه می‌برم از اینکه بر گناه اصرار ورزم، و برای آنچه در آن کوتاهی کرده‌ام طلب آمرزش دارم (انصاریان، ۱۳۷۴: ۷۹).

همچنین در کتاب کافی از امام صادق (ع) نقل شده است: «الدُّعَاءُ ضِدُّهُ الْإِسْتِكْبَافُ» (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۵۰)؛ یعنی مقابل دعا، استنکاف است و آن به معنای امتناع و خودداری کردن است که در اینجا برای خودداری و ترک دعا استعمال شده است. همچنین در شرح روایت مذکور، در بحار الأنوار آمده است: «الْإِسْتِكْبَافُ: الْإِسْتِكْبَارُ، قَدْ سَمِيَ اللَّهُ تَعَالَى تَرْكُ الدُّعَاءِ إِسْتِكْبَارًا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۱۶)؛ یعنی خداوند متعال ترک دعا را استکبار نامیده است. سپس برای این گفتار به آیه‌ی فوق (غافر/۶۰)، استناد نموده است که در آن خداوند بندگانش را دعوت به دعا و استغفار کرده و کسانی را که از خواندن او تکبر می‌ورزند مذمت فرموده است.

از طرف دیگر، با دقت در آیه‌ی مذکور می‌توان دریافت که به جای «عَنْ دُعَائِي» عبارت «عَنْ عِبَادَتِي» آمده، و بیانگر آن است که دعا همان عبادت است. شاهد بر این گفتار روایتی از پیامبر (ص) در تفسیر جوامع الجامع است که: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ»، که در ادامه‌ی حدیث، آیه‌ی مذکور (غافر/۶۰)، را تلاوت فرموده است. و نیز از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: «أَدْعُوْنِي» همان دعا می‌باشد و بالاترین عبادت نیز دعاست (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۱۷). در جایی دیگر از رسول خدا (ص) چنین نقل شده است: «خَيْرُ الدُّعَاءِ الْإِسْتِغْفَارُ» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۴: ۴۰۸)؛ یعنی استغفار بهترین دعاست. پس استغفار، از بهترین عبادت است.

۹. استغفار عامل جلب رحمت الهی

یکی از واژه‌های مرتبط با استغفار، واژه‌ی رحمت است که در حوزه‌ی معنایی بسیار نزدیکی با هم قرار دارند. خداوند رحیم پس از شستشوی بنده‌اش از گناهان با اکسیر استغفار، او را مشمول رحمت خود می‌نماید. و همان مقدار که حالت استکبار بنده‌اش را دشمن می‌دارد، از حال استغفار و عذرخواهی او خوشنود می‌شود و آغوش مهر و رحمتش را به دعای او می‌گشاید. که در صورت رعایت شرایط استغفار، دعایش را به مرحله‌ی اجابت می‌رساند. و لذا می‌توان گفت که استغفار، رحمت الهی است. در قرآن کریم به دنبال تقاضای قوم صالح (ع) برای نزول عذاب الهی، از زبان پیامبرشان آمده است که چرا از خداوند تقاضای آمرزش نمی‌کنید، تا شاید مشمول رحمت الهی شوید: «...أَوَلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (النمل/۴۶). در آیه‌ای دیگر نیز از زبان شعیب (ع) به قومش دستور استغفار و توبه داده شده است تا خداوند رحیم، رحمت رحیمیّه و خاصّه‌ی خود را شامل مستغفرین و تائبین کرده و آثار رحمت و محبتش را با افاضه‌ی نعمت‌هایش بر آنان ظاهر سازد: «وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ» (هود/۹۰)؛ از پروردگارتان آمرزش بخواهید و به سوی او بازگردید که پروردگارم رحیم و دوستدار بندگان است.

حتی اگر شخص گناه‌کار، از زمره‌ی مخالفان پیامبر (ص) باشد، پس از استغفار خویش، از مقام نبوت نیز بخواهد، برای گناه او طلب آمرزش کند، وعده‌ی خداوند نسبت به پذیرش توبه‌ی او تحقق‌پذیر است و زمینه را برای بازگشت و توبه‌ی خداوند متعال، از حالت غضب و سخط به سوی لطف و رحمت و مغفرت، پدید می‌آورد: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (النساء/۶۴)؛ اگر آنها هنگامی که به خود ستم کردند نزد تو آمده و از خدا آمرزش می‌خواستند، و رسول خدا نیز برای آنها طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

دلالت آیه بر این است که هر کس مرتکب گناه کبیره شد، باید استغفار کند زیرا خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد و نیز دلالت دارد بر اینکه تنها استغفار کافی نیست و باید اصرار بر گناه نیز نداشته باشد. زیرا پیامبر (ص) برای آن گروه بدون اینکه آنان توبه کنند، استغفار نمی‌کرد. پس شایسته است که انسان بعد از توبه و ندامت، تصمیم بگیرد که هرگز آن گناه را تکرار نکند، سپس در پیشگاه خداوند، استغفار زبانی کند تا توبه‌اش را بپذیرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۰۵).

از این آیه مسأله‌ی توسل جستن و شفاعت خواستن نیز استنباط می‌شود، با این پیش شرط که خطاکار، باید ابتدا خودش پشیمان شود و به سوی حق برگردد، سپس برای استحکام رابطه‌اش با خدا، به شفاعت و وساطت متوسل شود تا در پذیرش استغفار و شمول رحمت الهی مؤثر شود. البته این موضوع از آیات دیگر قرآن نیز فهمیده می‌شود که پیامبران و اولیای الهی می‌توانند برای بعضی از خطاکاران استغفار کنند: (محمد/۱۹؛ ابراهیم/۴۱؛ المنافقون/۵؛ التوبه/۱۱۴؛ یوسف/۹۷). و خداوند این اجازه را به فرشتگان نیز داده است تا از طریق استغفار برای مؤمنین، به خداوند تقرب جویند:

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (غافر/۷)؛ فرشتگانی که حاملان عرشند و آنان که پیرامون آن می‌گردند به تسبیح و ستایش خدا مشغولند و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان از خدا آمرزش می‌خواهند که ای پروردگار ما، علم و رحمت همه چیز را فرا گرفته است پس آنان را که توبه کرده و راه تو را پیموده‌اند بخش و آنها را از عذاب دوزخ نگهدار. و نیز آیه‌ی «...وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» (الشوری/۵)؛ یعنی فرشتگان به ستایش پروردگارش تسبیح می‌گویند و برای ساکنان زمین آمرزش می‌خواهند، آگاه باشید که خدا آمرزنده و مهربان است.

لازم است توضیح داده شود که از مقایسه‌ی آیه‌ی دوم با اولی، این نتیجه به‌دست می‌آید که مقصود از استغفار برای ساکنان زمین، همان مؤمنین است. طبرسی نیز از امام جعفر صادق (ع) روایتی را آورده است که «فرشتگان برای مؤمنین از ساکنان زمین آمرزش می‌خواهند» (۱۳۷۲، ج ۹: ۳۴)؛ بعلاوه آنها معصومند و هرگز برای کسانی که زمینه‌ی آمرزش ندارند تقاضای محال نمی‌کنند (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۳۵).

بدین ترتیب از همنشینی واژه‌ی رحمت با استغفار یا توبه در بسیاری از آیات الهی، این نتیجه حاصل می‌شود که گناه، حجابی میان انسان و رحمت الهی است و همین که با آمرزش خواهی، آن حجاب و مانع کنار رفت رحمت خدا دریافت می‌شود. و اقرار و اعتراف به گناه و استغفار از آن در محضر اولیای خدا و یاری خواستن از آنها، به معنای شریک قرار دادن آنان در افعال خداوند نیست. بلکه مقصود آن است که خدای سبحان حاجات و خواسته‌های مردم را به برکت وجود آنان برآورده می‌سازد و آنها وسیله و زمینه‌ی عفو الهی و رحمت خاص او می‌شوند.

البته لازم است یادآوری شود که اصل، عملکرد خود انسان است و عمل انسان در توبه تجلی می‌یابد که مانند استغفار نیابت‌بردار نیست؛ زیرا توبه تنها از شخص تائب صورت می‌گیرد. برخلاف استغفار که نیابت‌بردار است و از طرف دیگری نیز می‌تواند انجام شود، همان‌طور که یعقوب (ع) برای فرزندان استغفار کرد و یا فرشتگان برای مؤمنان، و پیامبر (ص) و اولیای الهی برای پیروان خود طلب مغفرت و بخشش می‌کنند.

خداوند در قرآن کریم از مسیحیان دعوت می‌کند که از عقیده‌ی کفرآمیز الوهیت مسیح توبه کنند و به اسلام مشرف شوند یعنی ابتدا در عمل ثابت کنند سپس از خداوند طلب کنند که از گذشته‌های آنها پرده‌پوشی کند، تا خداوند خطاها و گناهانشان را پوشانده و آنها را مشمول رحمت خود قرار دهد. یعنی با رحیمیت خود ستر عیوب فرماید. لذا می‌گوید: آیا به

درگاه خدای یگانه باز نمی‌گردند و از این شرک و کفر، طلب آمرزش نمی‌کنند؟! در حالی که خداوند، آمرزگار و رحیم است: «أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَهُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (المائدة/۷۴)؛ در بسیاری از آیات قرآنی که نسبت به استغفار تشویق شده است، در این آیه لحن گفتار عوض شده و ترک آن توبیخ گردیده است.

۱۰. استغفار برای مشرکین و منافقین

خداوند پیامبر (ص) و مؤمنان را از استغفار برای مشرکان باز می‌دارد: «ما كَانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَ لَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (التوبة/۱۱۳)؛ یعنی پیغمبر و کسانی که ایمان آورده‌اند، پس از آنکه برایشان معلومشان شد اهل جهنمند، نباید برای مشرکین آمرزش بخواهند اگرچه خویشاوند باشند.

کلمه‌ی «إشراک» شریک و هم‌تا قرار دادن است که در مقابل یکتاپرستی و توحید می‌باشد، و «مُشْرِك» کسی است که غیر خداوند متعال را در امور خارجی مؤثر و سهیم دانسته، و او را در جریان امور خود، و در زندگی مورد توجه قرار بدهد. اگرچه به زبان، خود را موحد معرفی کرده و از مشرکین بی‌زاری جوید. و نظر در اینجا و در سائر موارد، به تحقق و واقعیت پیدا کردن است، نه اظهار نمودن و ادعا کردن به زبان، که در این جهت مؤمن و منافق همه برابر یکدیگر هستند.

«جَحِيم» از ماده‌ی «جحم» و به معنی شدت حرارت و شعله‌ور بودن است، خواه در آتش مادی باشد و یا روحانی. و مراد در اینجا آتش روحانی است که موافق عالم ماورای ماده و پس از در گذشتن از این دنیا پیش‌آمد می‌کند. و البته این آتش در همین دنیا نیز برای افراد محبوب، مشرک، مخالف، منافق و خطاکار پیش آمده، و زندگی خودشان را با آتش سوزان روحی، و با حرارت محرومیت از رحمت، لطف و توجهات حق متعال سپری می‌کنند، و از محروم بودن خود نیز غفلت داشته، و سختی و حرارت آتش روحی را نمی‌فهمند. و اما نهی از استغفار برای مشرکین، از این لحاظ است که آنها توجهی به خداوند متعال ندارند، و قهراً توجه آنها به اسباب و وسائل مادی ظاهری بیشتر بوده، و آنها را در زندگی خودشان بیشتر مؤثر می‌دانند، پس نباید توقع و انتظار بی‌مورد از خداوند داشته، و از او امید لطف و رحمت داشته باشند (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۲۸۴-۲۸۵).

در این آیه، واژه‌های «مُشْرِكِينَ وَ جَحِيمِ» در شبکه‌ی معنایی استغفار آمده است که بیانگر بهبودی و بی‌فایده بودن طلب آمرزش به حال آنهاست. و منع یاد شده، به سبب عدم تأثیر استغفار برای مشرکان است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...» (النساء/۴۸ و ۱۱۶)؛ زیرا خداوند شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (که بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد. از طرف دیگر استغفار نوعی اظهار لطف و محبت به مشرکان، و پیوند با آنها شده و موجب سوء استفاده از مسلمین و تقویت مشرکین می‌شود.

با توجه به آیه‌ی بعدی، اگر ابراهیم (ع) برای پدر مشرکش «آزر» که در واقع عمویش بود، استغفار نمود برای این بود که در آغاز خیال می‌کرد او هر چند مشرک است ولی با خدا دشمنی و عناد ندارد، و چون قبلاً به او وعده‌ی استغفار داده بود برای او طلب مغفرت کرد، ولی وقتی فهمید که او دشمن خداست و بر شرک و ضلالت خود اصرار می‌ورزد، از او بی‌زاری جست: «وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأبيه إِلَّا عَنْ موعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ...» (التوبة/۱۱۴). البته موضوع عدم غفران در این آیه و آیات دیگر در صورتی است که شخص مشرک از دنیا برود و گرنه به ضرورت اسلام ثابت شده که مشرک در صورت توبه و ایمان آوردن، گناهایش آمرزیده خواهد شد.

همچنین بی‌تأثیر بودن استغفار برای منافقان، در دو آیه از قرآن کریم آمده است: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (المنافقون/۶)؛ برای آنان یکسان است؛ چه برایشان آمرزش بخواهی یا نخواهی. خدا هرگز ایشان را نخواهد بخشید، دلیل آن هم این است که خداوند، قوم فاسق را هدایت نمی‌کند. این آیات، همچنان ادامه‌ی بیان اعمال منافقان و نشانه‌های گوناگون آنهاست که می‌فرماید: زمانی که به آنها گفته شود بیایید تا رسول خدا (ص) برای شما استغفار کند، سرهای خود را از روی استهزاء و کبر و غرور تکان می‌دهند و مشاهده می‌کنی که از سخنان تو اعراض کرده، تکبر می‌ورزند: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَ رَأَتْهُمْ يَضُدُونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (المنافقون/۵).

در این آیه، واژه‌های از «استکبار» در تقابل معنایی با واژه‌های از «استغفار» قرار گرفته است؛ یعنی کبر و غرور به آنان اجازه نمی‌دهد که در مقام استغفار برآیند و جبران کنند. شبیه همین معنا در آیه‌ی ۸۰ از سوره‌ی توبه نیز آمده است که درباره‌ی گروه دیگری از منافقان می‌فرماید: «إِسْتَعْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»؛ چه برای آنها استغفار کنی و چه نکنی، تأثیری ندارد حتی اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی خداوند آنها را نمی‌بخشد، بدین علت که آنها به خدا و رسولش کافر شدند و خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند.

با توجه به آیه‌ی مذکور، علاوه بر «کفر»، واژه‌ی «فاسق» نیز در حوزه‌ی معنایی استغفار قرار می‌گیرد. و آن به معنای خروج از طاعت الهی (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۷۸۴) و مقررات لازم دینی، اخلاقی، عقلی یا طبیعی است. عرب وقتی می‌گوید: «فَسَقَتِ الرُّطْبَةُ عَنْ قِشْرِهَا»، یعنی خرما از پوسته‌اش خارج شد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹: ۸۹). چنان‌که خداوند درباره‌ی ابلیس فرمود: «كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» (الکهف/۵۰)؛ یعنی او از جن بود و از دستور خدایش خارج شد و اطاعت نکرد. پس کافر فاسق است زیرا کاملاً از دین خارج شده است، و گناهکار نیز فاسق می‌باشد چون که به نسبت گناه از طاعت الهی دور شده و وظایف عبادی خود را انجام نمی‌دهد. در نتیجه فاسق اهم از کافر و مذنب است و نقطه‌ی مقابل فاسق، مؤمن می‌باشد همچنان‌که در قرآن نیز این تقابل دیده می‌شود: «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (السجده/۱۸)؛ آیا مؤمن و فاسق برابرند؟ هرگز یکسان نیستند.

از طرف دیگر «نفاق» که به معنای داخل شدن در دستورات شرع، از راهی و خروج از آن از مسیر دیگر می‌باشد (راغب، ۱۳۹۰: ۷۸۸)، با واژه‌ی «فسق» ارتباط معنایی پیدا می‌کند و در قرآن کریم نیز در همنشینی هم آمده است و صاحبان نفاق با این گفتار هشدار داده شده‌اند که: «...إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (التوبه/۶۷)؛ یعنی منافقان از انجام دستورات شرع خارج شدند (نافرمانی کردند). و لذا وجود آنها را بدتر از کافران قرار می‌دهد: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الذَّرِكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ...» (النساء/۱۴۵)؛ منافقان در پایین‌ترین درجات دوزخند. مگر آنها که در این دنیا توبه کرده، و جبران و اصلاح نمایند و به خدا روی آورند، و دین خود را برای او خالص کنند که در این صورت آنها با مؤمنان خواهند بود: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ...» (النساء/۱۴۶).

بنابراین نفاق و دورویی نیز مانند شرک به خدا و دوگانه‌پرستی، یکی از بزرگ‌ترین موانع اجابت استغفار است که از آثارش، دروغگویی و مخالفت ظاهر با باطن می‌باشد. البته دریای رحمت الهی آن قدر وسعت دارد که به شرط توبه و استغفار در این دنیا، ابر رحمت خداوند حتی بر سر منافق و مشرک نیز سایه افکنده و در صورت هماهنگی ظاهر و باطن او با یکدیگر و رسوخ ایمان در دل و جان و شستن افکار و پاک‌سازی اعمال خود از نفاق یا شرک و تسلیم محض او، نجات می‌یابند. در غیر این صورت، در قیامت اصلاً نجاتی برای آنها متصور نیست، همچنان‌که در قرآن مجید نیز آمده است:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُوفُ الرَّحِيمُ، وَ أَتَيْبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يُأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (الزمر/۵۳-۵۴)؛ بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید نباشید، به راستی که خدا تمام گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار بخشنده و مهربان است. و به سوی پروردگارتان باز گردید و تسلیم امر او شوید، قبل از آنکه عذاب خدا به سراغ شما بیاید و از طرف کسی یاری نشوید.

دقت در تعبیرات این آیه (الزمر/۵۳)، نشان می‌دهد که از امیدبخش‌ترین آیات قرآن کریم نسبت به همه‌ی گنهکاران است که حتی شرک و نفاق را هم شامل می‌شود؛ زیرا اسراف و ظلم بر نفس، اعم از آنهاست. واژه‌ی اسراف در فرهنگ قرآنی، معنای وسیعی دارد و به طوری که راغب گفته به معنای تجاوز از حد در هر عملی است که انسان آن را انجام می‌دهد و علاوه بر اسراف در مال، شامل اسراف در نفس و جان نیز می‌شود (راغب، ۱۳۹۰: ۳۶۵). و لذا شمول و گستردگی آیه‌ی مذکور به حدی است که حضرت علی (ع) آن را وسیع‌ترین آیه‌ی قرآن کریم دانسته است: «مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ أَوْسَعُ مِنْ هَذِهِ الْآيَةِ» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۴: ۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۷۸۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶: ۲۶۹).

۱۱. جایگاه استغفار در عبادات دیگر

عبادات دیگر با استغفار کامل شده و باعث بهره‌مندی بیشتر از آنها می‌شود. از این رو در عبادات مختلف مانند نماز خواندن، روزه گرفتن، با تمام آثار پرباری که در آموزش انسان دارند، به طلب آموزش از خداوند و مداومت بر آن تأکید شده است. وقتی خداوند به حاجیان دستور کوچ کردن از عرفات و مشعر را می‌دهد بلافاصله سفارش به استغفار و طلب آموزش می‌کند و می‌فرماید: «تُمْ أَيُّضًا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (البقره/۱۹۹)؛ سپس از همان‌جا که مردم کوچ می‌کنند، کوچ کنید و از خداوند طلب آموزش نمایید که خداوند آمرزنده‌ی مهربان است. از نماز شب به استغفار در سحرگاهان یاد می‌کند: «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (الذاریات/۱۸)؛ «الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْمُتَّقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» (آل عمران/۱۷)؛ طبرسی در مجمع البیان عبارت «مُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» را از قول قتاده، به معنای نمازگزاران در وقت سحر آورده است. همچنین این معنا را امام رضا (ع) از طریق پدرش، از امام جعفر صادق (ع) نقل کرده است (۱۳۷۲، ج ۲: ۷۱۴).

خداوند در این آیه به طور دقیق، به خصوصیات احوال متقین اشاره فرموده است و برای تفصیل بیشتر پنج صفت آنها ذکر شده است که در همنشینی هم آمده و صبر در رأسشان قرار گرفته است و استغفار مکمل آنها می‌باشد. مصطفوی درباره‌ی معنا و رابطه‌ی آنها می‌گوید (۱۳۸۰، ج ۴: ۱۱۲-۱۱۵):

۱. صبر: به معنای بردباری، تحمل و نگهداری نفس در ظاهر و باطن، از اضطراب و جزع و پریشانی، و پیدا کردن حالت طمأنینه و ثبات و سکونت نفس، به طور مطلق، و یا نسبت به هر موضوع مورد نظر می‌باشد.
۲. صدق: عبارت است از واقعیت داشتن و صحت و تمامیت پیدا کردن، که به همه‌ی شرائط ظاهری و باطنی و رعایت تمام خصوصیات مربوط می‌شود، به طوری که از هر جهت عمل و برنامه مطابق واقع و حق انجام بگیرد.
۳. قنوت: یعنی خضوع پیدا کردن که توأم با حال اطاعت باشد. و آن از شرائط معنوی تقوی بوده، و متوقف می‌شود به معرفت مقامات عظمت، جلال، جمال، قدرت و إحاطه‌ی پروردگار، تا در مقابل آنها حالت خضوع پیدا شود.
۴. إنفاق: عبارت است از اتمام در اجرای امری، و از مصادیق آن عطاء و نفقه دادن به عائله است که به حدّ کافی باشد.
۵. استغفار: درخواست کردن مغفرت و آمرزش است.

۶. سحر: به معنی منصرف کردن نظر است از جهت حق و واقعیت برخلاف آن، خواه در جهت مادی باشد یا در جهت روحانی. و از مصادیق آن سحر و افسون است که با سرعت حرکت انجام بگیرد یا به وسیله‌ی اسباب و وسائل، تا ذهن طرف را بر امری که خلاف واقع است منصرف کند. و نیز از مصادیق آن سحر است که به وقت پیش از صبح اطلاق می‌شود. در آن زمان نظرها از تاریکی شب به روشنایی ظهور شفق منصرف خواهد شد.

استغفار در این زمان، برای منصرف شدن از ظلمت و تیرگی باطن به نور و روشنایی است که با توجه به خداوند متعال، و طلب آموزش از خطاها واقع خواهد شد. و در این صورت حال و باطن انسان چون ظهور فجر و صبح متحوّل گشته، و با توجه خالص به خداوند متعال استغفار می‌کند. و این استغفار پس از مراحل چهارگانه، برای تحصیل ارتباط، اخلاص برنامه، تصفیه‌ی نیت و توجه کامل و خالص به خداوند متعال خواهد بود، و سحر بهترین ساعت برای این عمل است، به خاطر سکوت و آرامش بعد از استراحت و خواب، که به انسان آمادگی بیشتری را برای توجه به خداوند می‌بخشد؛ زیرا چراغ فکر و روح انسان در آن وقت از هر زمان پرفروغ‌تر و درخشان‌تر است و از آنجا که روح عبادت و استغفار توجه و حضور قلب می‌باشد، عبادت و استغفار در چنین ساعتی از تمام لحظات گرانبهاتر خواهد بود.

نماز شب و استغفار در سحر، برای رساندن به مقام محمود، بر پیامبر (ص) واجب بود و خدا تنها او را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا» (الإسراء/۷۹)؛ قسمتی از شب راه قرآن و نماز بخوان، این یک وظیفه‌ی اضافی برای تو است، امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد. پس یکی از نتایج استغفار در سحرگاهان و خواندن نماز شب، رسیدن به مقام محمود الهی است.

هم‌جوار شدن واژه‌ی سحر با استغفار، اهمّیت این زمان را برای ما می‌رساند؛ به‌ویژه سحر جمعه، که حضرت یعقوب (ع) استغفار برای فرزندانش را به آن زمان موکول کرد؛ آنجا که برای عذرخواهی از ظلمی که به یوسف روا داشتند، نزد پدرشان آمده و به گناه و خطای خود اعتراف نمودند و از او خواستند که برایشان استغفار کند: «...اسْتَغْفِرُ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» (یوسف/۹۷)، یعقوب هم در جواب گفت: «...سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي...» (یوسف/۹۸)؛ یعنی به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش خواهم خواست.

در تفسیر تبیان طوسی از امام صادق (ع) روایت شده است که یعقوب (ع)، استغفار برای فرزندانش را به خاطر درک سحر جمعه به تأخیر انداخت (۱۴۱۰، ج ۶: ۱۹۵). در تفاسیر دیگر نیز به نقل از ابن عباس آمده است که پیامبر (ص) فرمود: برادرم یعقوب، استغفار را به سحر شب جمعه موکول کرد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳: ۴۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۱۵۳).

۱۲. نتیجه‌گیری

۱. معنای لغوی واژه‌ی «استغفار» درخواست بخشش و آمرزش، و معنای اصطلاحی آن، درخواست زبانی و عملی آمرزش است که معنای حقیقی آن در مرحله‌ی عملی خلاصه می‌شود تا به لقلقه‌ی زبان تبدیل نشود. و هدف از آن درخواست مصونیت از آثار بد گناه و عذاب الهی است که موجب نزول رحمت و برکات خداوندی می‌شود.

۲. وجوه معنایی استغفار در قرآن کریم، طلب آمرزش از «شُرک» و «گناه» و نیز به معنای «نماز» است. عین واژه‌ی استغفار تنها یک بار در قرآن استعمال شده، اما مشتقات اسمی و فعلی از آن باب، ۴۲ بار آمده است. و در مجموع واژه‌های هم‌ریشه با آن ۲۳۲ بار در سوره‌های مختلف به کار رفته، که تنها به معنای مجازی آن یعنی پوشاندن گناه استعمال شده است. پس این واژه در قرآن، تحوّل معنایی دارد به جهت اینکه معنای پوشش دربارہ‌ی پدیده‌های مادی به پوشاندن پدیده‌های معنوی مانند گناهان، زشتی‌ها و سخنان ناروا تغییر معنا یافته است.

۳. بر اساس آیات قرآنی، استغفار با بسیاری از واژه‌های قرآنی مانند «ندامت»، توبه، إنابه، اسلام، ایمان، رحمت، صدق، قنوت، انفاق، سحر، اغترار، استکبار، اشراک، جحیم، کفر، فسق، عذاب، ذنوب، خطا و ...، ارتباط معنایی دارد که حوزه‌ی معنایی وسیعی را تشکیل داده و در رابطه‌ی جانیشینی و همنشینی، به نوعی با آنها ترادف یا تقابل معنایی دارد.

منابع و مآخذ:

* القرآن الکریم.

الف) منابع فارسی

- ۱- انصاریان، حسین (۱۳۷۴ ش) ترجمه‌ی صحیفه‌ی کامله‌ی سجّادیه، تهران، انتشارات پیام آزادی، چاپ اول.
- ۲- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۹۱ ش) خدا و انسان در قرآن، ترجمه‌ی احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم.
- ۳- بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۳۸۱ ش) الأشباه والنظائر فی القرآن الکریم، ترجمه‌ی سید محمد روحانی و محمد علوی مقدم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۴- پالمر، فرانک (۱۳۹۱ ش) نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه‌ی کورش صفوی، تهران، نشر مرکز، چاپ ششم.
- ۵- تقلیسی، حبیب بن ابراهیم (۱۳۷۱ ش) وجوه قرآن، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۰ ش) مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه‌ی حسین خدایپرست، قم، انتشارات نوید اسلام، چاپ چهارم.
- ۷- روحانی، محمود (۱۳۶۸ ش / ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م) المعجم الإحصائی لألفاظ القرآن الکریم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۸- غُضیمه، صالح (۱۳۸۷ ش) معناشناسی واژگان قرآنی، ترجمه‌ی سید حسین سیدی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۹- مصطفوی، حسن (۱۳۸۰ ش) تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر چاپ.

۱۰- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش) تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

ب) منابع عربی

- ۱۱- ابن فارس، احمد (۱۳۸۷ ش) معجم مقاییس اللغة، قم، مرکز دراسات الحوزة و الجامعة، چاپ اول.
- ۱۲- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۲۸ ق/ ۲۰۰۸ م) لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
- ۱۳- ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ ق) روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ۱۴- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ ق) صحاح اللغة، تحقیق احمد عبدالغفور عطّار، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ۱۵- حرّ عاملی، محمد بن حسن (بی تا) وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۶- طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷ ق) المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرّسین حوزة علمیة.
- ۱۷- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو.
- ۱۸- _____ (۱۳۷۷ ش) تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزة علمیة قم.
- ۱۹- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق) جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالعرفة.
- ۲۰- عبدالباقی، محمدفؤاد (۱۳۹۱ ش) المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قم، مکتبة نوید الإسلام، چاپ پنجم.
- ۲۱- عسکری، ابوهلال (۱۴۱۲ ق/ ۱۳۷۰ ش) معجم الفروق اللغویة، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول.
- ۲۲- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق) کتاب العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، قم، مؤسسه دارالحدیث.
- ۲۳- فیروزآبادی، مجدالدین (بی تا) القاموس المحیط، بیروت، دارالعلم للجمع، چاپ پنجم.
- ۲۴- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ ش) الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصرخسرو، چاپ اول.
- ۲۵- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۷ ش) الکافی، به اهتمام محمد حسین درایتی، قم، دارالحدیث، الطبع الاول.
- ۲۶- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق/ ۱۳۶۲ ش) بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.
- ۲۷- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ ش) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Analysis descriptive semantic of the word Ask forgiveness in the Quran

Ali Rafiei

Ph. D. of arabic language and literature, Ferdowsi univercity of Mashhad, Iran.

alirafiei3792@gmail.com

Abstract:

“Ask forgiveness” is an important factor, which has the abundance effects of spiritual and material. This article tries to analyze the literal and idiomatic meanings of Ask forgiveness and its derivatives and also expresses the aspects of meanings and related words, as a companion or successor in the Qur'an. Thus, the contents expressed as “descriptive semantics” and with the method “descriptive analysis”. The central core meaning of this word, is “to cover” that it had changed in meaning in the Holy Quran; Because meant to cover about material phenomena has changed in meaning to cover spiritual phenomena, such as sins, vices and inadmissible statements. Its aspects of meaning in the Quran, can be ask forgiveness of idolatry and sin and prayers also. According to spiritual application, ask forgiveness has relationship with many of Qur'anic words, such as “remorse, repentance, referring in succession, referring in succession, Islam, faith,, mercy, truth, obedience, forgiveness, haughty, arrogance, polytheism, hell, disbelief, debauchery, punishment, sins, wrongand etc.” which are constitute a wide semantic field and in relation to the succession or proximity, somehow has synonymy, opposition or other semantic relation with them.

Keywords: The Holy Quran, Ask forgiveness, Descriptive Semantics, Semantic relation.